

## شهيد سيد عبدالمجيد موسوي



از تبار علی  
سازمانه جامع سرداران و دو هزار شهید استان بوشهر

نام پدر	نعمت الله
تاریخ تولد	۱۳۴۲/۱۲/۰۲
محل تولد	بوشهر - دشتستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۰/۰۹/۲۹
محل شهادت	خرمشهر
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	—
تحصیلات	دیپلم
مدفن	برازجان

## زندگینامه

زندگینامه شهید

بسم رب الشهداء

سید عبدالمجید موسوی زیارتی فرزند سید نعمت الله در سال ۱۳۴۲ در خانواده ای مذهبی و متوسط چشم ب جهان گشود سال ۴۸ بمدرسه رفت اوایل پیروزی انقلاب که شهر احتیاج به نگهبانی داشت همراه دیگر برادرانش از شهر و خیابانها پاسداری می نمود از بدو تشکیل بسیج در این پایگاه ثبت نام نمود روز در سنکر مدرسه درس می خواند و شبها در بسیج مرکزی به نگهبانی می پرداخت شهید موسوی یکی از اعضای فعال و پرتلاش بسیج بود در اکثر مبارزات علیه گروهکهای آمریکایی و روسی شرکت می کرد و در دستگیری افراد فاسد وابسته به شرق و غرب سهم بسزایی داشت اخلاق و رفتار و نحوه فعالیتش مورد قبول دوستان و برادران بود بعلت لیاقتی که از خود نشان داد مسئولیت ستاد خبری واحد بسیج مرکزی را بر عهده گرفت و چنان در این مسئولیت محوله موفق و پیشرفت داشت که از افراد مورد اعتماد بسیج قرار گرفت تا کلاس سوم اقتصاد پیش رفت جنگ تحمیلی عراق که علیه ایران بسرکردگی آمریکای در گرفت این سرباز رشید اسلام و قرآن وقتی که احساس کرد که مکتبش در خطر است برای تحقق بخشیدن به این مکتب به ندای رهبر کبیر انقلاب لبیک گفت و از آنجا که قفس دنیا برای روح بزرگ و عالی او تنگ بود و جسم خاکی گنجایش این ارواح ملکوتی را ندارد عشق به الله سراسر وجودش را فرا گرفت و در روز سوم محرم ۴۰۲ به همراه عده ای از برادران بسیج و در راه امام حسین (ع) گام نهادند تا حکمت و عرفان را عینا مشاهده کند و بیاموزد او بمدت دو ماه در جبهه کوشش خرمشهر با مزدوران بعثی آمریکا رزمید پدر و مادر بدیدار او رفتند وقتی او را ملاقات کردند تا با لباس رزم و تجهیزات از سنکر بدیارشان آمده است علت را سوال کردند گفت خیال کردم می خواهند مرا به مأموریت مشکل تری بفرستند گفتم چون فرصت عوض کردن لباس نیست لذا با حال آمادگی آمده ام هر چند پدر و مادر به او اصرار کردند که مرخصی بگیر چند روز پیش ما بمکان گفت من نیامده ام اینجا استراحت کنم اگر پیش شما بمانم پس تکمیلیف برادرانم که پدر و مادرشان نیامده اند چیست در آخر گفت به خانه بر نمیگردم تا اینکه به پیروزی کامل برسیم وی شهید شوم . شهید موسوی که شهادت یکی از آرزوهایش بود سرانجام در مورخه ۲۹/۹/۱۳۶۱ در جبهه کوشش خرمشهر در ساعت ۵/۵ صبح که برای شناسایی دشمن می رفت بر اثر ترکش نارنجک تفنگی بعثیون به فیض شهادت نائل و به لقا الله پیوست .

روحش با ارواح شهدای صدر اسلام محشور و راهش پر رهرو باد.

## مصاحبه

بسم رب الشهداء

مصاحبه با پدر شهید عبدالمجید موسوی :  
من پدر شهید عبدالمجید موسوی هستم و به او و دیگر شهیدان کشورم افتخار می کنم  
ایشان از چه طریقی به جبهه اعزام شدند ؟

او از طریق بسیج به جبهه اعزام شد ایشان قبل از اعزام شبها در بسیج مرکزی به نگهبانی می پرداخت و از افراد فعال بسیج بودند و در اکثر مبارزات علیه گروهکهای آمریکایی و روسی شرکت می کردند و در دستگیری افراد فاسد وابسته به شرق و غرب سهم بسزایی داشت . او همچنین مسئولیت ستاد خبری واحد بسیج مرکزی را بر عهده گرفت و تا کلاس سوم اقتصاد پیش رفت . جنگ تعمیلی این سرباز رشید و فداکار اسلام و قرآن را احساس کرد و عشق به الله سراسر وجودش را فرار گرفت و در روز سوم محرم به همراه عده ای از برادران بسیج در راه امام حسین (ع) گام نهادند و ایشان در راه عرفان قدم گذاشتند .

از چگونگی شهادتش صحبت کنید و بگویید چگونه با خبر شدید؟  
او به مدت دو ماه در جبهه کوشیخ خرمشهر با مزدوران بعثی آمریکا رزمید وقتی پدر و مادرش به دیدار او رفتند تا با لباس رزم و تجهیزات به دیدارشان آمده وقتی از او پرسیدند : گفت خیال کردم می خواهند مرا به مأموریت مشکنتری بفرستند و چون گفتم فرصت عوض کردن لباس نیست با آمادگی آمدم هر چقدر از او خواستم که مرخصی بگیرد گفت : من برای استراحت به اینجا نیامده ام . من آمده ام تا به پیروزی کامل برسم یا شهید شوم . شهادت که یکی از آرزوهای او بود . هنگامی که برای شناسایی دشمن ساعت ۵/۵ صبح رفت بر اثر ترکش نارنجک تفنگی به فیض شهادت نایل شد .

لطفاً قدری در خصوصیات اخلاقی ایشان صحبت کنید؟  
آن عاشق بهشتی ، آن عاشق حسینی ، آن عاشق دلباخته از خصلت های اخلاقی چیزی کم نداشتند و محبوب تمام اطرافیان بودند . شهید جلیل القدر بسیار علاقه به بسیج داشتند و وسایل مدرسه خود را در بسیج می گذاشتند و از همان جا به مدرسه می رفتند چون تمام مسئولیت های خود را به خوبی انجام می داد و مورد اعتماد تمام افراد بسیج بود و روحی فداکار و پر از گذشت داشت مهربان و متواضع بودند و به مال دنیا اهمیت زیادی نمی داند . اگر خاطره از ایشان دارید بگویید؟

شبى خواب دیدم که فرزندم در جمع سپاهی و بسیجی نشسته و یک کارت نارنجکی به دست دارد و او را وارد یک در کردند و به من اجازه ندادند وارد شوم .

پیام مادر شهید

امیدوارم که خدا به تمام مادران بلند مرتبه صبر بدهد و آن ها بدانند که فرزندان شان را در راه رضای خدا به شهادت رسیده است و به آن ها افتخار کنند که موجب سربلندی کشور بزرگ ایران اسلامی شده اند و خدا واقعاً از تمام شهدان راضی است و آنها راه امام حسین (ع) را ادامه دادند . شهید از همه افضل تر است .

بسم رب الشهداء والصدیقین  
شهید از همه افضل است. (امام خمینی)

زندگی‌نامه شهید سید عبدالمجید موسوی زیارتی

شهید سید عبدالمجید موسوی زیارتی فرزند سید نعمت الله سال ۱۳۴۲ در خانواده مذهبی و متوسط چشم به جهان گشود سال ۴۸ به مدرسه رفت اوایل پیروزی انقلاب که شهر احتیاج به نگهبانی داشت همراه دیگر برادرانش از شهر و خیابانها پاسداری می نمود از بدر تشکیل بسیج در این پایگاه ثبت نام نمود روز در سنگر مدرسه درس می خواند و شبها در بسیج مرکزی به نگهبانی می پرداخت شهید موسوی یکی از اعضا فعال و پر تلاش بسیج بود و در اکثر مبارزات علیه گروهکهای امریکایی و روسی شرکت می کرد و در دستگیری افراد فاسد و وابسته به شرق و غرب سهم بسزایی داشت اخلاق و رفتار و نحوه فعالیتش مورد قبول دوستان و برادران بود به علت لیاقتی که از خود نشان داد مسئولیت ستاد خبری واحد بسیج مرکزی را به عهده گرفت و چنان در این مسئولیت محوله موفق و پیشرفت داشت که از افراد مورد اعتماد بسیج قرار گرفت تا کلاس سوم اقتصاد پیش رفت ، جنگ تحمیلی عراق علیه ایران که به سرکردگی امریکا در گرفت این سرباز رشید و فداکار اسلام و قرآن وقتی که احساس کرد مکتبش در خطر است برای تحقق بخشیدن به این مکتب به ندای رهبر کبیر انقلاب لبیک گفت و از آنجا که قفس دنیا برای

روح بزرگ و عالی او تنگ بود و جسم خاکی گنجایش این ارواح ملکوتی را ندارد عشق به الله سراسر وجودش را گرفت و در روز سوم محرم ۴۰۲ به همراه عده ای برادران بسیج در راه امام حسین (ع) گام نهادند تا حکمت و جعفران را عیناً مشاهده کند و بیاموزد او مدت دو ماه در جبهه کوشیخ خرمشهر با مزدوران بعثی امریکا رزمید پدر و مادر بدیدار او رفتند وقتی او را ملاقات کردند با لباس رزم و تجهیزات از سنگر به دیدارشان آمده است علت را که سوال کردند، گفت خیال کردم مرا به مأموریت مشکتری بفرستند گفتم چون فرصت عوض کردن لباس نیست لذا با این حال آمادگی آمده ام هر چند پدر و مادر به او اصرار کردند که مرخصی بگیر و چند روز پیش ما بمان گفت من نیامده ام اینجا استراحت بکنم اگر پیش شما بمانم پس تکلیف برادرانم که پدر و مادرشان نیامده اند چیست در آخر گفت به خانه بر نمی گردم تا اینکه به پیروزی کامل برسم و یا شهید شوم. شهید موسوی که شهادت یکی از آرزوهای او بود سرانجام در مورخه ۲۹/۹/۱۳۶۱ در جبهه کوشیخ خرمشهر در ساعت ۵/۵ صبح که برای شناسایی دشمن می رفت بر اثر نارنجک تفنگی بعثیون به فیض شهادت نائل و به لقاالله پیوست . روحش با ارواح شهدای صدر اسلام محشور و راهش پر رهرو باد.

(واحد فرهنگی بنیاد شهید انقلاب اسلامی دشتستان)



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران